

میدون و سوفیا

روحانی کجایی؟ دقیقا کجایی؟



پوریا عالمی

● بابای سوفیا زنگ زد و گفت: پسر تو که روزنامه‌ای بگو ببینم الان قیمت دلار چند است؟

گفتم: الان؟ یا الان؟ یا الان؟

قرقره

به قول عمران صلاحی: بادبادک رفت بالا... قرقره از غصه لاغر شد. حالا حکایت ماست، قیمت دلار دارد هی می‌رود بالا و ما و دلار داریم از غصه لاغرتر می‌شویم.

کاغذکادویا اسکناس؟

دیروز هم تولد سوفیا بود. رفتم کتاب‌فروشی و براش کتاب خریدم. کاغذکادو بود ۱۰ هزارتومان. محاسبه کردم اگر به‌جای خریدن کاغذکادو، با اسکناس هزارتومانی مبارکمان هدیه را کادو کنم، ارزان‌تر می‌افتد.



راه‌حل اساسی

مسئله اینجاست که اقتصاد ما را که کاریش نمی‌شود کرد. تنها راهی که مانده این است که ما برویم اقتصاد جهان را بگیریم دستمان تا ارزش دلار و یورو در جهان سقوط کند و برابر ریال بشود. واقعا کاش از احمدی‌نژاد حمایت کرده بودیم و او الان رئیس جهان شده بود و همه یکدست شده بودیم.

روحانی‌کو؟

الان هم سؤال شده که چرا روحانی ول کرده و اقتصاد را گذاشته روی حالت خودکار. جواب این است که چهار سال اول، روحانی، مثل کسی که می‌خواهد کنکور بدهد سخت تلاش می‌کرد که از کنکور ۹۶ گذر کند. خب مثل همه کنکوری‌ها، هر کسی قبول بشود و برود دانشگاه، دیگر شل می‌کند و تلاش نمی‌کند، چون می‌داند، چه کاری بکند، چه نکند فرقی ندارد.

شرق روزنامه

سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۷ • ۲۳ رجب ۱۴۳۹ • ۱۰ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۲۰ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۵۲ • اذان صبح فردا ۵:۱۰ • طلوع آفتاب ۶:۳۷

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com



عکس العمل مناسب در برابر افزایش قیمت دلار چیست؟



یک پنجره

ما و سن ازدواج

فانزه طباطبایی وکیل دادگستری

۱۷ساله است، با چشم‌های درشت کهربایی و پوست کندمی، طفلی که در آغوش دارد اما کوچک‌ترین شباهتی به او ندارد. می‌خواهد طلاق بگیرد، شوهرش قاچاقچی است و به حبس ابد محکوم شده. طلاقش کار سختی نیست، اما از فردای طلاق می‌خواهد چه‌کار کند؟ تا سوم راهنمایی بیشتر درس نخوانده، بعد داده شده به ثروتمندترین مرد محله‌شان. در ۱۵سالگی زن سوم مرد ۴۵ ساله‌ای شده که درآمدش را از قاچاق مواد مخدر به دست می‌آورد!

می‌پرسم فکری برای فردایش دارد؟ برمی‌گردد خانه پدری؟ سر تکان می‌دهد!

در دل می‌گویم شاید همان خبریه‌ای که معرفی‌اش کرده، او را پذیرا شود، شاید سقفی دهد و نانی تا کاری پیدا کند! چه کاری؟

هنوز نمی‌تواند حساب بانکی باز کند، نمی‌تواند کارت بانکی بگیرد! گواهی‌نامه رانندگی هم نمی‌تواند بگیرد، اما می‌تواند ازدواج کند و مادر شود! می‌تواند در ۱۷سالگی زن مطلقه‌ای باشد، بی‌کار، بی‌سقف، بی‌نان، با بچه‌ای که خوابانده زیر سینه تا هم شیر بخورد و هم نق نزنند.

شاید فردا او را هم سر یکی از چهارراه‌های این شهر بشود دید که اسفند دود می‌کند یا دستمال‌کاغذی می‌فروشد.

می‌پرسم تا کی می‌تواند در خیریه بماند؟ نمی‌داند. خیلی چیزها نمی‌داند.

وقتی قانون‌گذار سن قانونی ازدواج دختران را ۱۳ سال تعیین می‌کند و برای ازدواج زیر ۱۳ سال هم راهکار ارائه می‌دهد (ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح است.»)، درحالی‌که برای بازکردن حساب بانکی و گرفتن گواهی‌نامه سن قانونی ۱۸ سال است، یعنی ازدواج و مادرشدن به عقل و درایت کمتری نیاز دارد؟

این فقط یک مسئله حقوقی نیست، کفه فرهنگی قضیه به‌مراست سنگین‌تر است.

اما وقتی آگاهی نیست، وقتی فقر تصمیم می‌گیرد نه عقل، وقتی فرهنگ زیر بار خرافه و جهل له می‌شود، نیاز به قانون بیش از پیش حس می‌شود و شاید با توسل به آن بشود جلوی بعضی فجایع را گرفت. اینجاست که انتظار می‌رود قانون‌گذار همه را آگاه و متمول فرض نکند، به کمک بیاید و سن قانونی ازدواج را افزایش دهد.

سلام به فردا

آقای رئیس‌جمهور! با مردم سخن بگویید

پیش‌زمینه این همراهی مردم، این‌بار آگاه‌کردن آنها از بخشی از آن مگوهاست.

مگوهایی که در کمتر از یک سال دارد او را از مردم دور می‌کند و در سکوت و ابهام ناگهان سرنوشت او را خواهد بلعید.

این‌روزها زمان اطمینان‌بخشی‌هایی که نه مردم باور دارند و نه در توان کنونی رئیس‌جمهور تلقی می‌شود، نیست. مردم باور ندارند که «همه‌چیز آرومه» و انتظار قدرقدرت‌بودن از روحانی نداشته و ندارند، ولی می‌خواهند بدانند «شما را چه می‌شود».

حتی اگر ناتوانی یا کاستی یا خطای دولت وجود دارد، بهتر است صادقانه به مردم گفته شود.

در ابهام و تاریکی فقط ترس و بی‌اعتمادی افزایش می‌یابد.

این‌روزها از تجربه کره‌جنوبی یاد می‌شود، سرمایه اجتماعی رئیس‌جمهور بیش از باور خود او است، اگر بخواهد و با مردم طرف گفت‌وگو باشد، این وضعیت در کشور با همراهی مردم مهارشدنی است. رئیس‌جمهور روحانی با مردم حرف بزند، حرف درست، راست و شفاف؛ به مردم وفادارتر باشید، شما برآمده از قدرت مردم هستید.

یادداشت

اهمیت امنیت روانی کودکان

رفته بودند سینما، برای تماشای فیلم، کنارشان خانواده‌ای نشسته بود با کودک‌ی پنج، شش‌ساله که در طول فیلم، ترس‌خورده، به پرده سینما زل زده بود و از ترس، مثل بید می‌لرزید، دوستان می‌گفت بنویس ما که بخیل

نیستیم و از رونق‌گرفتن سینمای وطنی خوشحال می‌شویم، اما اگر بخشی از فروش میلیاردی فیلمی در سایه زهره‌ترک‌کردن بچه‌های مردم به دست آمده باشد، آیا ارزشی دارد؟ می‌گفت بنویس کاش همین‌قدر که مسئولان محترم به فکر انحراف اخلاقی و فکری مردم خوب و عزیز و نجیب‌مان هستند، اندکی هم به فکر امنیت روانی بچه‌ها بودند. گفت بنویس کاش همان‌قدر که هنگام خواندن کتاب و تماشای فیلم و شنیدن موسیقی و قدم‌زدن در پارک و خیابان و نشستن در قهوه‌خانه و فرهنگ‌سرا و سالن و خلاصه مجامع عمومی و خصوصی امنیت اخلاقی‌ جماعت را رصد می‌کنند و حتی در این میان لوگوی گرگ شیره‌د باشگاه آ.اس.رم را هم از قلم نمی‌اندازند، اندکی هم به امنیت روانی بچه‌ها اهمیت بدهند. بدون اینکه منتظر جوابم باشد اضافه کرد که تو را به خدا تو هم مثل بقیه این جمله نخ‌نما را که «خود آن پدر و مادر می‌بایست عقلشان برسد بچه‌شان را نبرند

تماشای فیلم خشن»



این‌طوری بی‌دروپیکر نیست و تماشای فیلم خشن برای بچه‌ها ممنوع است.... . گیرم بنده خدایی، با این تصور که لابد اینجا هم مثل همه‌جای دنیا فیلم‌های نرم و شاد و شوخ‌وشنگ را می‌گذارند برای اکران عید، به اهل‌وعیال گفته برویم تماشای فیلم‌های مفرح اکران نوروزی سینماها بلکه احساسمان هوایی بخورد، شناخت قبلی هم از فیلم نداشته... . چه می‌دانسته در پایتخت، با جاهای دیگر دنیا فرق می‌کند... دیدم دیگر کار را دارد به جاهای باریک می‌کشاند، خودش هم متوجه شد، این‌پا و آن‌پا کرد و گفت خب حاشیه نمی‌روم، کاری هم به فیلم و سریال بخصوصی ندارم، اصلا مرا چه به سیاست و پیوند این روزهایش با اقتصاد فرهنگ؟! فقط تو را به خدا بنویس فیلم‌ها را رده‌بندی سنی کنند، بچه‌ها گناه دارند!

پرنده آبی

التهاب مردم، سکوت مسئولان



هشتک #سقوط‌ریال مطالب خود را بیان می‌کنند و هنرمندان از روحانی می‌خواهند بیاید و پای آبروی آنها بایستد، چراکه بسیاری از مردم به هنرمندان اعتراض کردند که چرا آنها را به رای به روحانی تشویق کرده‌اند. آنها با یادآوری وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی سعی می‌کنند اعتراض خود را بیان کنند: «روحانی زمان انتخابات قبول داد در دولت جدید کاری بکنه که «اصلا مردم به یارانه ۴۵ هزار تومانی نیاز نداشته باشند» مثل الان...». اینکه وضعیت ایران با #ونزوئلا در حال مقایسه‌شدن است نیز از دیگر بخش‌های ناراحت‌کننده و به نظر واقعی این روزها می‌آید: «این پیچ رو که رد کنیم گردنه... ونزوئلا پیدا میشه...». برخی نیز البته هنوز توان دارند که با (gif)ها به تمسخر وضعیت کنونی بازار ارز بپردازند، اما عده‌ای نیز دوران پیش از برجام را یادآوری کرده‌اند و از وضعیت نگران‌کننده «بیماران

خاص نیازمند داروهای خارجی، تاجران خرده‌پا، صنایع تولیدی کوچک و غیردولتی، دانشجویهای مقیم خارج و...» یاد می‌کنند یا «پلاویکس، داروی قلبی، از ۵۰ هزار و ۵۰۰ تومن، امروز فاکتور شده ۵۷ هزار و ۶۰۰ تومن. سی‌تالورام ۴۰، داروی اعصاب، از ورقی دوهزار تومن شده ورق‌ی پنج‌هزار تومن». هرچند اینکه در ۲۸۰ کلمه بتوان یک تاریخ را مرور کرد کار آسانی نیست، اما اتفاقی که در توییت فارسی رخ می‌دهد قابل‌توجه است؛ نمونه‌اش: «ما نسلی هستیم که با دلار هفت‌تومنی به دنیا اومدیم، با دلار ۴۰۰ تومنی بزرگ شدیم، با دلار هزارتومنی رقتیم دانشگاه، با دلار چهارهزارتومنی جوونیمون تپاه شد و با دلار شش‌هزارتومنی همه امیدهامون بر باد رفت...». البته بسیاری هم بر تقابل این نظریه «مردم دلار نخردن، قیمت آن کاهش می‌یابد» با هم دچار چالش شده‌اند. از شوخی‌های دردناک با قیمت دلار این مورد بود: «الان حساب کردم دیه کامل انسان ایرانی به دلار تقریبا میشه ۴۰ هزار دلار یعنی دلار یکم دیکه بره بالاتر خارجی می‌تونن برای تفریح تابستونا واسه شکار، بیان اینجا ما رو بزنند».

اما در نهایت سؤال بسیاری این است که چرا رئیس‌جمهور و مسئولان دولت مردم را با خود این‌قدر غریبه می‌دانند که به بیان واقعیات نمی‌پردازند.